بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 12 مهر 1394.

ما در سال گذشته در مورد ارث زوجه بحث می کردیم در مورد ارث زوجه خب عمده بحث در مورد اینکه آیا زنی که مرحوم از ارث هست به طور مطلق هست یا غیر ذات الولد محروم هست روایت موقوفه ابن اذینه بود که مفصل در موردش بحث کردیم امتحان آخر سال که گرفته میشد، با یکی از اساتید که ما امتحان می گرفتیم، استاد از چیز سؤالی کردند در مورد اعتبار و عدم اعتبار موقوفه و یک مقایسه ای ایشان کرد بین موقوفه و مضمره که همچنان که بنابر تحقیق مضمرات حجّت هست مثلا موقوفه هم باید همین بیان مضمرات در موردش بیاید. خب من به نظرم رسید که این دو بحث اصلا اعتبار مضمرات و اعتبار موقوفات را که بحث های مهم حدیثی و فقهی هست و یک جای مشخصی هم در فقه معمولا بحث نشده است در موردش این را در این دو سه روزی که تا ماه محرّم باقی مانده است بحث کنیم و خب بحثی که قرار بود امسال شروع کنیم بحث ارث ازدواج موقّت بود که حکم ارث در ازدواج موقّت چه هست و امثال اینها. دیگر یک خورده ریزهایی در بحث ارث زوجه هم باقی مانده بود که فکر کنم دیگر چیز

من بعضی بحث هایش را دیدم مثلا همین بحثی که إبانه المختار فی ارث الزوجه عن العقار که بحث شده است آن بحثش بیشتر مربوط به ارث نیست. کتابی که مرحوم شیخ الشریعه نوشته است و اخیرا آقای سبحانی و اینها چاپ کرده اند. بیشتر در مورد حقیقت خیار هست و بحث های مربوط به ارث نیست. این است که آنها را دیدم تناسب ندارد اینجا بحث کنیم. چیز قابل توجهی باقی نمانده بود حالا باز یک نگاهی می کنم ولی به نظرم چیزی یک بحث مختصری در مورد نحوه محرومیّت زن از ارث عقار بوده بود که ما بحث نکردیم ان را حالا من یک مطالعه جدی می کنم در این ایّام تعطیل اگر یک بحث قابل توجهی داشت شاید یکی دو روز آن بحث را بکنیم بحث اصلی مان در مورد ارث آیا در ازدواج موقت ارث هست یا نیست که قرار بود آن بحث را مطرح کنیم که انشاء الله بعد از تعطیلات آن بحث را طرح می کنیم. حالا من امروز چون موضوع بحث را مطرح نکرده بودیم یک سری توضیحاتی در مورد مفردات این بحث بدهم و بحث مضمرات و مقطوعات و بعضی از عبارت هایی که آقایان دارند را مطرح کنم و بحث اصلی اش را از فردا انشاء الله در موردش صحبت می کنیم. ببینید در روایات ما گاهی اوقات راوی در آخر سند گفته است که مثلا عن سماعه قال سألته دارد که این مضمر است دیگر. خب این مضمر مورد بحث قرار گرفته است که قال سألته آیا حتما مراد از مرجع ضمیر امام معصوم هست یا امام معصوم نیست. یک شبهه قدیمی در این بحث وجود دارد که از زمان شیخ طوسی این موضوع مطرح شده است و مورد بحث قرار گرفته است در کتاب ها. البته یک عنوان مستقل در کتاب ها ندارد ولی به تناسب در لا به لای بعضی از بحث های فقهی یا اصولی به تناسب به این بحث اشاره شده است. بنابر این مضمر جایی هست که راوی آخر ما از کسی که سؤال از او کرده است یا کسی که روایت از او نقل می کند به تعبیر ضمیر یاد کند. مثل قال سألته. یا جایی که دو بار قالَ تکرار شود. عن سماعه قال قال. اینجا هم در واقع می تواند از مصادیق همین بحث باشد که ضمیر اولی اش خب مثلا به سماعه بر می گردد بحث سر ضمیر دوم است که آیا ضمیر دوم به امام معصوم بر می گردد یا نمی گردد. موقوف جایی هست که ضمیر به کار نرفته است. خبر ختم می شود به یک نفری که از روات ائمه است. مثلا به یونس، به محمد بن مسلم، به حلبی، به عبد العلی مولی ال صام، به زراره به ابو بصیر این جور افراد. بحث این است که خبری که به اینها منتهی می شود آیا این خبر الزاما باید بگوییم که اینها از معصوم نقل کرده اند یا می تواند فتوای آنها باشد. موقوف جایی هست که وقفَ علی الراوی و لم یتّصل الی الامام علیه السلام. به حسب ظاهر سند ظاهر چیزی که هست این است که متوقف بر راوی شده است و به معصوم منتهی نشده است. البته بین مضمر و مقطوعه خیلی وقت ها قاطی شده است یعنی گاهی اوقات به یک مضمره مقطوعه تعبیر کرده اند و امثال اینها یعنی علت اینکه به مضمره مقطوعه تعبیر کرده اند در واقع می خواهند بگویند که مضمره احتمال دارد که موقوفه باشد. چون مرجع ضمیر نامشخص است، احتمال دارد که مرجع ضمیر غیر معصوم باشد بنابر این اگر مرجع ضمیر غیر معصوم باشد، قهرا روایت به معصوم منتهی نشده است. اینکه موقوفه تعبیر می کنند یعنی محتمل الموقوفیه است. یک مقداری تعبیر مسامحه آمیز است که گاهی اوقات در عبارت ها این ها را موقوفه تعبیر می کنند یعنی محتمل الموقوفیه است که چون نتیجه به اصطلاح تابع اخصّ مقدمتین است اثبات مسند بودن روایت نشده است در حکم موقوفه است. این جور روایات و امثال اینها. حالا من به بعضی از چیزهایی که در این بحث بعضی از عبارت ها را نقل می کنم بحث موقوفات یا مضمرات قدیمی ترین کسی که اشکال در مثلا یک روایتی کرده است به خاطر موقوف بودن یا مضمر بودن، تا جایی که من به آن برخورد کردم شیخ طوسی است در تهذیب. شیخ طوسی در تهذیب به عنوان موقوف خیلی جاها اشکال کرده است ولی عبارت هایش یک ابهام خاصی در عبارت هایش هست من حالا بعضی از عبارت هایش را بخوانم و ملاحظه فرمایید. البته در مضمر نیست شبهه ایشان. حالا بعضی هایش را شاید جوری بشود مضمر تلقی کرد ولی عمده اش در موقوف اصطلاحی هست. مثلا ببینید این روایت در تهذیب جلد 9 صفحه 344 حدیث 1238 یک عبارتی را نقل می کند که با علی بن ابراهیم شروع می شود آخرش عن یونس قال میراث ولد الزّنا عبارت را آورده است. یونس بعدش ضمیری چیزی واقع نشده است که به اصطلاح موقوفه است. شیخ این را در تهذیب ذیلش دارد که

فَهَذِهِ رِوَايَةٌ مَوْقُوفَةٌ لَمْ يُسْنِدْهَا يُونُسُ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ ع وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ كَانَ اخْتِيَارَهُ لِنَفْسِهِ لَا مِنْ جِهَةِ الرِّوَايَةِ بَلْ لِضَرْبٍ مِنَ الِاعْتِبَارِ وَ مَا هَذَا حُكْمُهُ لَا يُعْتَرَضُ بِهِ الْأَخْبَارُ الْكَثِيرَةُ الَّتِي قَدَّمْنَاهَا‌

این ذیل عبارت یک ابهامی را ایجاد کرده است که آن این است که ما هذا حکمه لا یعترض به الاخبار الکثیره آیا مراد ایشان این است که روایت موقوفه ذاتا حجت است ولی صلاحیت معارضه ندارد مرادشان این است یا نه چون ذاتا معتبر نیست بنابر این روایت غیر معتبر که نمی تواند با روای معتبر معارضه کند کأنه مطلبشان این است که این که به معصوم نسبت داده نشده است تا معتبر باشد و صلاحیت معارضه داشته باشد که اصلا در موضوع اخبار متعارض اختبار متعارض فرضش این است که دو روایتی هست که هر دو حجت هستند ذاتا می گوید که این که معتبر نیست که بتواند معارضه کند چون این تعبیر لا یعترض گاهی اوقات در اینجا به کار برده می شود مثلا می گویند این روایت روایتی است که چون راوی اش یک نفر است آن راوی اش زیاد است این صلاحیت معارضه ندارد یعنی ذاتا حجت ست ولی به دلیل اینکه از جهت رجحان مرجوح است آن یکی روایت دیگر مرجّحات درش واقع است روایت فاقد مرجّح صلاحیت معارضه با روایت واجد مرجح ندارد. گاهی اوقات این تعبیر به کار می رود لا یعارض. گاهی اوقات نه می خواهد بگوید ذاتا این که حجت نیست که بتواند معارضه کند. در این عبارت این ابهام وجود دارد که ایشان کأنه روایت موقوفه را اصلا ذاتا، به نظر می رسد که باید این باشد که ذاتا حجت نداند چون تعلیلی که می کند لم یسندها الی احدٍ من الائمه این تعلیل اقتضا می کند که اصلا حجت نباشد خب به امام که نسبت نداده است که حجت باشد. حالا یک مطلبی در بعضی از کلمات آقایان بعدی است آن بعدا یک بار دیگر بر می گردم به این مطلب چیز می کنم.

یک عبارت دیگر است شبیه همین در عبارت دیگر در تهذیب جلد 8 صفحه 3 حدیث 5 یک روایتی نقل می کند

و اما ما رواه محمد بن یعقوب

سلسله سند را نقل می کند

عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ إِنَّ الْمُؤْلِيَ يُجْبَرُ عَلَى أَنْ يُطَلِّقَ تَطْلِيقَةً بَائِنَةً فَهَذِهِ الرِّوَايَةُ لَا تُنَافِي الرِّوَايَةَ الْأُولَى فِي أَنَّهُ يَكُونُ أَمْلَكَ بِرَجْعَتِهَا لِأَنَّ هَذِهِ الرِّوَايَةَ مَوْقُوفَةٌ غَيْرُ مُسْنَدَةٍ لِأَنَّ مَنْصُورَ بْنَ حَازِمٍ أَفْتَى وَ لَمْ يُسْنِدْهُ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ ع وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ هَذَا كَانَ مَذْهَبَهُ وَ إِنْ كَانَ خَطَأً وَ لَوْ أَسْنَدَهُ إِلَى بَعْضِ الْأَئِمَّةِ ع لَكَانَتِ الرِّوَايَةُ

بعد توجیه می کند که اگر روایت هم بو توجیهش چیست. ظاهر اینها این است که اصلا ذاتا حجت نمی داند. ولی بعضی تعبیرات دارد یک مقداری آدم را به شک می اندازد. می گوید که التهذیب جلد 5 صفحه 416 میگوید

الحسن بن محبوب عن علیٍّ فی رجلٍ اعطی

یک روایت را نقل می کند. می گوید

فَأَوَّلُ مَا فِيهِ أَنَّهُ حَدِيثٌ مَوْقُوفٌ غَيْرُ مُسْنَدٍ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ ع وَ مَا هَذَا حُكْمُهُ مِنَ الْأَخْبَارِ لَا يُتْرَكُ لِأَجْلِهِ الْأَخْبَارُ الْمُسْنَدَةُ وَ الْحَدِيثُ الْأَوَّلُ مُسْنَدٌ فَالْأَخْذُ بِهِ أَوْلَى

تعبیر اولی به کار برده است. آیا تعبیر أولی مراد اولویت تعیینی است که در آیه اولوا الارحام بعضهم اولی ببعضٍ گفته اند که مراد از أولی نه اینکه مستحب است که آن را ترجیح دهیم. یعنی این مقدم هست این اصلا ترجیح دارد. یا اینکه نه أولی یعنی بهتر است. ولی به نظرم تعلیلات اقتضا می کند که فالأخذ به أولی یعن متعین است که به او اخذ شود و امثال اینها. خب شبیه این عبارت ها آن عبارت های دیگر شیخ در تهذیب هم هست مثلا در تهذیب جلد 8 صفحه 30 حدیث 90 یک روایت را نقل می کند از عبد الله بن سنان قال همین بحث را مطرح می کند

فَأَوَّلُ مَا فِي هَذِهِ الرِّوَايَةِ أَنَّهَا مَوْقُوفَةٌ غَيْرُ مُسْنَدَةٍ لِأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سِنَانٍ لَمْ يُسْنِدْهَا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ ع وَ إِذَا كَانَ الْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ جَازَ أَنْ يَكُونَ قَدْ قَالَ ذَلِكَ بِرَأْيِهِ كَمَا قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ أَوْ يَكُونَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ قَدْ أَخَذَهُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ وَ أَفْتَى بِهِ كَمَا سَمِعَهُ

باز ادامه عبارت این است

وَ إِذَا احْتَمَلَ ذَلِكَ لَمْ يُعْتَرَضْ بِهَا عَلَى مَا تَقَدَّمَ مِنَ الرِّوَايَاتِ

باز هم بحث تعارض را مطرح می کند که همان ابهامات در این عبارت هست ولی من مجموعا فکر می کنم که از تعلیلات شیخ اقتضا می کند که مرادش از اینکه نمی شود اعتراض کرد این است که حجت نیست و حجت که نشد غیر حجت که نمی تواند با حجت معارضه کند مرادش این باید باشد. بعد از اینها در مورد مثلا موقوفات در معتبر چند جا موقوفات اشکال کرده است معتبر جلد 1 صفحه 316 که شبیه همین روایت مورد بحث ما است. می گوید که  
و إنّما قلنا و في رواية، لأنّها رواية ابن أبي عمير عن ابن اذينة موقوفة عليه، فلا تكون حجّة

یا الفتوا موقوفه علی أبی بصیر و لیس قوله حجه. اولی جلد 1 صفحه 316 بود این دومی جلد 1 صفحه 428 هست. جلد 2 صفحه 317. جلد 2 صفحه 716. اینها مواردی هست در معتبر اشکا در موقوفات کرده است و این اشکال دارد. در مختلف مثلا بعد از ایشان در مختلف می گوید مختلف ج 7 صفحه 392

احتجّوا: بما رواه زرارة- في الحسن- قال: المبارأة

روایت را آورده است

و الجواب: أنّ زرارة لم يسند الرواية الى إمام،

و امثال اینها. خب این یک سری مناقشاتی که در موقوفات شده است و جاهای دیگر هم مناقشاتی شده است در مورد موقوفات. اما در مورد مضمرات من همین جوری اینها البته گشتن های سریع گشتم همین قبل از درس یک مقداری گشتم. اولین مناقشاتی که در مضمرات دیدم در مختلف دیدم. کتابهای علامه مختلف منتهی، در مضمرات مناقشه ای دارد و مثلا در مختلف جلد 2 صفحه 418 دارد و ما رواه معاویه بن عمار فی الصحیح قال سألته عن الرجل، سألته دارد که مضمر است. دو تا استدلال برای یک مطلبی را نقل می کند استدلال دومش ما رواه معاویه بن عمار فی الصحیح قال سألته است. اولی را جواب می دهد می گوید و عن الثانی بأن المعاویه لم یسنده الی امامٍ فلعلّه اسنده الی عارفٍ غیره. فلا یبقی حجّهً. در منتهی یک عبارتی دارد که یک مقداری از این هم روشن تر هست. منتهی المطلب جلد 1 صفحه 230 حالا آن عارفٍ مراد چیست. عارف معمولا در مورد شیعه به کار می رود ولی اینجا احتمال می دهم که مراد از عارف شیعه نباشد یعنی مسئله دان. می گوید چون یک مشکلی اینجا وجود دارد که معاویه بن عمار برای چه سؤال کرده است می گوید که شاید یک کسی بوده است که مسئله دان بوده است عارف بوده است به این مسئله از او مسئله سؤال کرده است. فکر می کنم به معنای مسئله دان است که عبارت منتهی فکر می کنم یک مقداری از این جهت روشن تر است در منتهی جلد 1 صفحه 203 در یک روایتی مناقشه می کند می گوید که این روایت از چند جهت اشکال دارد احدها انّ سماعه لم یسنده عن امامٍ بل قال سألته و یحتمل ان یکون المراد بعض الفقهاء. که این مرجع ضمیر ها آدم عادی حتما نبوده است که او سؤال کرده است ولی معلوم نیست که این شخصی که هست امام باشد که قولش حجت باشد. در صفحه 235 این دارد که یک روایتی می گوید مشکل دارد

لأنّ سماعه لم یسنده عن امامٍ فلعل المسؤول من لا یوثق بتفوا. مفتی بوده است می گوید مفتی ای بوده است که فتوا می داده است ولی من لا یوثق بفتوا. فقهای عامه بوده است چه بوده است و امثال اینها. و این خب مشکل در جاهای دیگر مختلف جلد 2 صفحه 425 شبیه همین سند اشکال کرده است. جلد 3 صفحه 211 جلد 4 صفحه 13 و موارد زیاد دیگری که من اینجا آدرس هایش را یادداشت کرده ام در منتهی هست. منتهی غیر از آن دو آدرسی که دادم جلد 1 صفحه 256 جلد 2 صفحه 389. جلد 2 صفحه 86. جلد 3 صفحه 252 و هفت هشت ده تا آدرس دیگری که من اینجا یادداشت کردم. خب این مناقشه مکرری هست که مرحوم علامه در روایت دارد. ولی خود مرحوم علّامه در یک جا این مناقشه را جواب داده است. در مختلف جلد 7 صفحه 56 یک روایتی را نقل می کند

ما رواه أبو بصير- في الصحيح- قال: سألته

روایت را نقل می کند می گوید

و الظاهر أن أبا بصير أسند ذلك الى الإمام، لأنّ عدالته تقتضي ذلك

کأنه عدالت اقتضا می کند که مرجع ضمیر امام معصوم باشد. حالا چرا این توضیحش باشد من بعدا در مورد این عبارت ها توضیح می دهم و فعلا طرح بحث می خواهم بکنم. در مهذّب البارع هم همین مطلب علامه را در ذیل همین روایت می آورد که ان قلت که این روایت عدالت اقتضا می کند که راوی ثقه باشد این اشکال را می پذیرد ولی جوابی می دهد که این جواب برای توضیح آن عبارتی که من در تهذیب آورده بودم مفید است. بعد از ان قلت که ی گوید که عدالت اقتضا می کند که مروی عنه کأنه امام باشد و امثال اینها می گوید که

معارضتها للاحادیث لا لبس فیه و هی اولی منها

می گوید که درست است ولی چون یک روایتی داریم که این احتمال در آن نمی رود که عدالت اقتضای چیز می کند ولی یک روایت هایی هست که صریح در این معنا هست آنها اولی است. گویا کأنه از باب اظهر و ظاهر می خواهد مشی کند که کأنه ظاهر اینها این است که عدالت اقتضا می کند که از امام نقل کرده باشد. ولی ظاهر است صریح کأنه نیست ولی ما احادیث دیگری داریم که آن احادیث صریح این است که از امام معصوم علیه السلام هست بنابراین در جایی که آن روایت ظاهرش این است که از امام معصوم است صریحش این است که این صریح است این دو تا با هم دیگر معارضه نمی کنند. این طوری عبارت مهذّب بارع استفاده می شود. عبارت تهذیب ان احتمالی که می دادم که البته می گفتم که بعید است همین است که ما بگوییم که لم یسنده الی الامام یعنی صریحا. ولو ظاهرا کأنه اسم امام را نیاورده است ولی صریحا چون اسناد نداده است روایت هایی که صریحا مسند هست با آنها معارض هست. البته این خلاف ظاهر عبارت شیخ طوسی است. ظاهر عبارت شیخ طوسی همجنان که عرض کردم این است که اصلا حجت نیست. این را به معصوم نسبت نداده است بنابراین حجت نیست روایت های دیگر روایت های مسند هست بنابراین روایتی که از غیر معصوم هست صلاحیت معارضه با روایت معصوم را ندارد. این اصل این مطلبی که عرض کردم مطلبش مطلبی هست در مختلف امده بوده است. و در مختلف همین عبارت دارد و می گوید

و الجواب عن الأول أن محمد بن مسلم

در مورد یک روایت دیگر

لا يسنده إلى إمام، و عدالته و إن كانت تقتضي الإخبار عن الإمام

آن عبارت قال قلت له است. روایتی هست که عن محمد بن مسلم قال قلت له این مطلب را می آورد. بعد می گوید که و الجواب عن الأول انّ محمّد بن مسلم، مختلف جلد 1 صفحه 479 است آدرسش

و الجواب عن الأوّل: انّ محمد بن مسلم لم يسنده إلى إمام، و عدالته و إن كانت يقتضي الإخبار عن الإمام إلّا أنّ ما ذكرناه من الأحاديث لا لبس فيه

همان مطلبی که در مهذّب البارع دارد اصلش را از علامه گرفته است. علّامه می خواهد بگوید که کأنه هر چند مقتضای عدالت این است که مروی عنه امام باشد ولی چون یک سری احادیثی داریم که این احادیث صریح از امام معصوم است و احتمال دیگری در آن وجود ندارد آنها در مقام معارضه ترجیح دارند. حالا این را اینجوری توجیه کنیم که از باب اظهر و ظاهر بدانید یا بگویید اینها معارض هستند و در معارض ایشان عقیده شان این است که مطلق مرجّحات ترجیح ایجاد می کند. چون در بحث مرجّحات این بحث هست که آیا ما باید بر مرجّحات منصوصه اقتصار کنیم یا از مرجّحات منصوصه به مرجّحات غیر منصوصه هم باید تعدّی کنیم. ایشان می گوید که ما چون مبنایمان این است که از مرجّحات منصوصه به مرجّحات غیر منصوصه هم تعدّی می کنیم آن روایتی که احتمال دارد که از غیر معصوم باشد بر آن روایتی که احتمال نقل از غیر معصوم در آن نمی رود آن که احتمال نمی رود مقدّم هست به خاطر ترجیح

چون ما مبنایمان این استکه مطلق رجحان باعث ترجیح می شود. خب حالا این عبارت ها را دارند. عبارت ها را توضیح بیشتر از این در عبارت هایشان نیست. در ذکری شهید اول یک عبارتی آورده است تقریبا این ذکری الشیعه جلد 4 صفحه 136 می گوید

روى محمد بن مسلم في حديث مضمر المسئول ظاهره انه الإمام

ولو مضمر است ولی ظاهرش این است که مسؤول امام علیه السلام هست. دیگر توضیح نمی دهد که چرا ظاهر این عبارت این است که امام علیه السلام. عبارتش روشن تر از عبارت علامه است. علامه تقتضی به کار برده است حالا آن تقتضی یعنی چه آیا معنایش این است که ظهور به کلام می دهد چه هست. عبارت ذکری یک مقداری روشن تر، المسئول ظاهره انه الإمام علیه السلام این را دارد که خب حالا در مورد اینکه مراد اینها چه هست بعدا توضیح بیشتر عرض می کنم. خب این اغاز در واقع پاسخ از مناقشه در مضمرات هست. بعد از اینها در بعضی از کتاب های متأخر که شاید من با گشتن سریعی که گشتم تعلیقه آقا جمال خوانساری بر روضه البهیه بر شرح لمعه یک بحثی را دیدم نمی دانم آن اولین شخص ایشان است یا قبل از ایشان هم کسی این را مطرح کرده است یا خیر یک روایت مفصلی را مطرح می کند که یک مناقشه ای در یک روایت شده است حالا این مناقشه چه هست و چه نیست و خیلی بحث می کند من به آن بحث هایش کاری ندارم. بعد ایشان چند احتمال در توضیح عبارت می دهد یکی از احتمالات این است که یک عبارتی است که علی بن مهزیار نقل می کند و مضمر هست و آن این است که می خواهد بگوید که اشکال در این است که علی بن مهزیار این روایت را مضمرا نقل کرده است بعد ایشان جواب می دهد و می گوید که مضمر علی بن مهزیار اشکال ندارد این در صفحه 190 تعلیقات آقا ضیا است و عبارتش این است

و لکن لا یخفی ان علی بن مهزیار اجلّ شأنا من ان یروی عن غیر الامام

که دیگر این بحث اجلّ شأنا و اعظم شأنا بودن دیگر در کلمات بعدی ها مکرّر تکرار شده است. شاید اقایان یادشان باشد آن جوری که در ذهنم هست در کفایه در ذیل آن صحیحه زراره که مضمره هست در استصحاب در بحث استصحاب هم این است که زراره اجلّ شأنا هست که از غیر معصوم روایت کند و اینها. این تعبیر دیگر یک استدلال روتینی هست که در کتاب های بعدی قرار گرفته است که کأنه زراره اجلّ شأنا است و امثال اینها. که حالا من از فردا این را توضیح می دهم چندین تقریب عبارت شهید اول را می شود توضیح داد یا عبارت

از کجا این ظهور در آمده است این بحث اجلّ شأنا که هست تقریبش چه هست چند جور تقریب فنی دارد اینها را یکی یکی بحث می کنیم و در موردشان صحبت می کنیم. این بحث اجلّ شأنا را یک بحث جالبی در مورد این در کشف اللثام شده است که آن برای بحث ما خیلی مفید است. در بحثی که ما می خواهیم مطرح کنیم عبارت کشف اللثام بسیار راهگشا است. آن این است که یک عبارتی را در کشف اللثام آورده است در جلد 7 صفحه 94 در یک بحثی می گوید فلان مطلب این جوری است

لمضمر الحلبي الصحيح: في رجل يتزوّج المرأة

بعد عبارت را می آورد قال، توضیح داده می شود. ایشان می گوید

و الإضمار يضعّفه

اینکه قال ای که آنجا هست این مضعّفش هست که چون با ضمیر آورده است معلوم نیست که مرجع ضمیر چه باشد. بعد می گوید

و لا يجدي أنّ الحلبي أعظم من أن يروي نحو ذلك من غير الإمام،

حلبی اعظم هست من ان یروی حالا غیر از اینکه عبارت را بعدا معنا می کنم کلمه نحو ذلک اش را توجه کنید. در بعضی از استدلالات کلمه نحو ذلک ندارد. این ان یروی نحو ذلک این یک عنایتی در کلام کشف اللثام هست که بعدا به آن می پردازیم. به هر حال ایشان می فرماید

و لا يجدي أنّ الحلبي أعظم من أن يروي نحو ذلك من غير الإمام،

ایشان می گوید که این روایت ما مشکلمان مشکل اضمار نیست. این را حاج آقا در بحث نکاح جلد 11 صفحه 5838 توضیح داده اند عبارت کشف اللثام را که ایشان چه می خواهد بگوید. ایشان می گویند که اینجا مشکل، مشکل اضمار معهود نیست که روایت های مضمر را معمولا جواب می دهند که اجلّ شأنا هست که من عرض کردم قدیمی ترین جایی که فعلا پیدا کردم تعلیقه آقا جمال خوانساری هست که کأنه روایت های مضمر را می خواهد تصحیح کند. می گوید که این مشکل آن بحثی که در باب حل روایت های مضمر هست که حتما باید این مرجع ضمیر امام معصوم علیه السلام باشد آن مشکل اینجا حل نمی شود می گوید که این روایت در واقع احتمال دارد که موقوفه باشد نه مضمر. چون می گوید که این روایت این است که آخرش می رسد عن الحلبی فی رجلٍ یتزوبج المرأه قال، این مرجع ضمیر قالَ معلوم نیست که امام باشد شاید خود حلبی باشد. می گوید عن الحلبی

بحث این است که ایشان می گوید که عبارت این است عن الحلبی فی رجلٍ یتزوّج المرأه قال. این قالَ ممکن است مرجع ضمیرش حلبی باشد. اگر مرجع ضمیرش حلبی باشد این روایت در واقع موقوف است به اصطلاح نه مضمر. و ان اشکالی را که ما حل می کنیم در روایت های مضمر آن اشکال حل می شود نه در روایت های موقوف. و بین روایت های مضمر و روایت های موقوف فرق است. روایت اگر موقوف باشد یعنی راوی آخرش غیر معصوم باشد این حجّت نیست. ولی راوی آخرش با تعبیر سألته تعبیر کرده باشد اینجا مرجع ضمیر حتما معصوم علیه السلام هست. به خاطر همین که اجلّ شأنا من ان یروی عن غیر المعصوم. این فرق است خلاصه بین مضمر و موقوف. مضمر حجت است ولی موقوف حجّت نیست. این همان نکته ای که من بین این دو تا می خواستم عرض کنم که بین این دو تا فرق است و اینها این اولین کسی که دیدم اشاره به این مطلب دارد که بین اینها فرق است در عبارت کشف اللثام هست. حالا ما از فردا این بحث را دنبال می کنیم که اصلا روایت های مضمر به چه دلیل حجت است؟ شاید پنج شش وجه ذکر کنیم در مورد حجّیّت روایت های مضمر و ببینیم این وجوه مختلفی که هست کدام یک از این وجوه در موقوفات می آید نمی آید و ایا اصلا بحث های مضمر و موقوف یکی هست یا نیست و می شود اینها را با هم دیگر مقایسه کرد. این بحث را انشاء الله فردا دنبال می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد